

## پشت پرده بلوای نان در ۱۷ آذر ۱۳۲۱



هاین نقشه بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ به نحوی که چیده شده بود عملی گردید. آن روز صبح مصافح با روز تشکیل جلسه علنی مجلس بود. من هیچ از این توطئه خبردار نبودم. به همین جهت خودم در کاخ بهارستان بودم که اخباری به دست آورم، زیرا آن روزها روزنامه داد را عصرها منتشر می‌کردم و به مجلس شورا هم خودم گاهگاهی می‌رفتم [تا] اخبار پشت پرده را از ملاقات‌های با وکلا به‌طور خصوصی به‌دست آورم. من در اتاق کلبانی، رئیس بازرسی مجلس نشسته بودم که صدای هیاهو شنیدم. مثل اینکه سربازان گارد کاخ بهارستان نیز دستور داشتند نه تنها جلوی ورود جمعیت را به کاخ بگیرند بلکه آنها را به فضای باغ بزرگ آنجا راه بدهند. به همین دلیل به سرعت جمعیتی که بیشتر آنها از جوانان بودند فضای باغ را پر کرده فریاد همدرده باد قوام‌السلطنه می‌کشیدند. در همین اثنا احمد دهقان، مدیر مجله تهران‌ام‌صور را دیدم که بالجنبد مسرت‌انگیزی به من گفت: باز هم از قوام‌السلطنه طرفداری کن. می‌خواهی بگویم الان کلک ترا اینها بکنند؟ من که چشم به چند نفر از جوانان اطرافم خوردم که از شاگردهای چندسال پیش آموزشگاه دارایی بودند که آنها نیز به من سلام کرده و احترام نمودند رو به او نموده گفتم: می‌خواهی به اینها اشاره کنم کلک خودت را بکنند؟ این جوانان از شاگردانم می‌باشند و مرا بهتر از شما می‌شناسند. بعد از این توب، احساس نمودم اوضاع خطرناک است و ماندن من در آن جمعیت صحیح نیست. به همین جهت خود را از آنجا کنار کشیدم و در مجلس چشم به ادیب‌السلطنه سرداری کفیل شهربانی خوردم از او پرسیدم چرا جلوی این جمعیت را نمی‌گیرید؟ مگر حفظ‌امنیت شهر با شهربانی نیست؟ از قیافه او و جواب سستی که داد استنباط نمودم اگر گارد مجلس دستور دارد مانع ورود جمعیت به باغ مجلس نگردد مثل این است که شهربانی نیز دستور دارد تماشاجی اوضاع باشد که بلوا طبق نقشه پیش رود. به همین جهت فوراً خود را به دفتر کار و محل روزنامه‌ام رسانیده به تهیه اخباری برای انتشار راجع به جریانات مزبور پرداختم سپس با تلفن به ارتباط با مرحوم احمد ملکی و حسین فاطمی پرداخته دیدم آنها غائله را بالاتر از آنچه من احساس نمودم نقل می‌کنند و به همین جهت با هم تصمیم گرفتیم بعدازظهر به کاخ ابیض که مقر نخست‌وزیر بود رفته با قوام‌السلطنه ملاقات کنیم. آن روز کاخ ابیض را چنان خلوت دیدیم که مثل اینکه هیچکس جز چند پیشخدمت در آنجا نیستند در حالی که روزهای دیگر برو بیای زیادی در آنجا بود. ما به اتاق دکتر علی امینی که معاون نخست‌وزیر شده برای اولین بار در سیاست ایران وارد شده بود داخل گردیدیم که فقط خود دکتر امینی بود و ادیب‌السلطنه سرداری کفیل شهربانی، منتها قبلاً به اکبرخان، پیشخدمت مخصوص قوام‌السلطنه که او را در سررا دیدیم اشاره نمودیم به آقا بگویند ما سه نفر می‌خواهیم به ملاقات ایشان نائل گردیم. ما هنوز چند دقیقه‌ای گرفتار بر حرف‌های دکتر امینی که از خصایص اوست نبودیم که اکبرخان وارد اتاق شد گفت آقا شماها را می‌خواهد. وقتی وارد اتاق نخست‌وزیر شدیم مثل این بود که روی صندلی‌اش چرت می‌زد. برای ما تعجب آور بود. پس از چند دقیقه‌ای سکوت به سرفه پرداختیم قوام‌السلطنه یک‌مرتبه نگاهی به ما سه نفر کرد. جلوش رفتیم و به او دست دادیم تعارف کرد در صندلی‌های اطرافش که نزدیک به خود بود بنشینیم. پس از احوال‌پرسی از ما پرسید: در شهر چه خبر است؟ وقتی برایش شرح دادیم چگونه عده‌ای به مجلس و عده‌ای به خیابان‌ها ریخته بلوا را انداختند و

امنیت وکلای مجلس و مردم را مورد تهدید قرار داده‌اند، قوام‌السلطنه با قیافه ناآزوری سری تکان دادگفت: قبله این جوان آرام نیست و از سرگذشت پدر پند گرفته است. من از دو روز قبل احساس نمودم نقش‌ای علیه مملکت و جان خودم کشیده شده است زیرا دو روز قبل بود که دیدم قراولی که طبق معمول دم خانه شخصی‌ام داشتم برچیده شده دیگر نظامی به منزل نیامد. من فوراً دستور دادم بساط زندگی شخصی‌ام را به کاخ ابیض انتقال دهند. نهار و شام و خوابم نیز در همین عمارت باشد. من گفتم قراول‌های گارد مجلس شورای ملی هم مانعتی از ورود جمعیت به باغ کاخ بهارستان نکردند و این خود نشانه دیگری است از اساس این بلوای مصنوعی و تجهیزی! در همین حین بود که تلفن روی میز قوام‌السلطنه صدا کرد و مکالمه بسیار جالبی شد. قوام‌السلطنه جاسنکین که کمتر عادت به تلفن کردن و گفت و شنود با آن دارد از طرز گوش دادن به تلفن و سکوتش پیدا بود با مقام مهمی ارتباط تلفنی گرفته است. به همین جهت از طرف ماسه نفر با دقت مورد توجه قرار گرفت تا وقتی که او به جواب پرداختن من فهمیدم طرف دیگر تلفن کاخ مرمر و شخص شاه است و موضوع گفت‌وگو هم راجع به حادثه امروز است. زیرا قوام‌السلطنه پس از شنیدن حرف‌های شاه این جملات کوتاه را پاسخ داده گوشی را بر زمین گذاشت: فدای سر اعلیحضرت جان و مالم باد، خانمم بسوزد، جان زخم فنا گردد در راه امنیت کشور چه اشکالی دارد ولی اعلیحضرت جوان هستند، زن جوان دارند بلوا و انقلاب راه انداختن بیشتر به ضرر خود اعلیحضرت تمام می‌شود. من که دیگر هوا و هوس جوانی ندارم نخست‌وزیری نیز که برای من چیز تازه‌ای نیست. من وقتی در این مملکت زمام‌دار و نخست‌وزیر بودم که پدر اعلیحضرت عضو کابینه من و وزیر جنگ دولت من بود پس دیگر نخست‌وزیری امروز برایم آتش دهن‌سوزی نیست. من با رأی مجلس شورای ملی نخست‌وزیر شدم و هنگامی زمام امور را در دست گرفتم که تهران آرام و مملکت در امنیت بود. بنابراین اجازه دهید که امنیت را برقرار نموده بلوا را سرکوب کنم و گزارش امر را به مجلس شورای ملی بدهم آنگاه با قضاوت و رأی مجلس از کار کنار روم، بپرهمرد پس از ادای این جمله گوشی را بدون اینکه انتظار جوابی داشته باشد روی تلفن گذارده سپس رو به ما کرد و گفت: بله این جوان کار خود را کرد. بلوا را راه انداخت و به من تلفن می‌کند که الان خبر رسیده است عدم امنیت تهران به جایی رسیده است که علاوه بر چاپدین مغازه‌های خیابان‌های بالای شهر از قبیل لاله‌زار و اسلامبول، جمعیتی به منزل شخصی‌تان ریخته‌اند آنجا را آتش بزنند و جان خانم‌تان هم در خطر است. صلاح می‌دانم برای نجات مملکت و خودتان از کار استعفا دهید. او خیال کرد من از آن بیداهی‌هی هستم که با این بادهای بلرزم. سپس زنگ زد دکتر امینی را احضار نموده دستور داد فوراً سپهبد امیراحمدی را بخواهید و حکم فرمانداری نظامی تهران را برایش صادر کنید که با توب و تانک و قدرت نظامی جلوی بلوا را گرفته شورشیان را سرکوب و محرکین آنها را دستگیر و زندانی نماید. سپس پیرمرد سکوت کرد ما هم از او خداحافظی نموده اتاق نخست‌وزیری را ترک کرده یکسره از کاخ ابیض خارج شدیم و منتظر حوادث بعدی این مبارزه خطرناک شاه و نخست‌وزیرش گردیدیم. ۱

۱. ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری)، به کوشش: مختار حدیدی - جلال فرهمند، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، صص ۱۹۰-۱۹۳.

## به روایت روزنامه اطلاعات ۲۱ خرداد ۱۳۴۲



### فرمانداری نظامی؛ ناشر شایعات بازداشت شد

عصر بیروز اعلامیه شماره ۷ فرمانداری نظامی تهران و حومه انتشار یافت. در بخشی از این اعلامیه آمده است: چون در دوازده ساعت اخیر مشت‌های اطلاعات‌گران و عناصر مفسدعمو پس از مایوس شدن از اجرای نقشه شوم و کثیف خود، به منظور برهم زدن آرامش و امنیت مردم شایعات دروغی در شهر انتشار و با ایجاد تشویش در افکار عمومی تصمیم دارند مزاحمت و ناراحتی اهالی را فراهم سازند، فرمانداری نظامی تهران موکدا اعلام می‌دارد که امنیت پایتخت و در نتیجه آسایش و رفاه مردم از هر جهت تأمین است و شخصی که در دوازده ساعت اخیر موجب اشاعه اکاذیب شده بود بازداشت گردیده و اگر افراد و دستجاتی بر خلاف مقررات فرمانداری نظامی رفتار و نظم و آسایش عمومی را مختل سازند، دستگیر و تسلیم دادگاه‌های نظامی خواهند شد. در بخشی از اعلامیه شماره ۸ فرمانداری نظامی تهران، که دیشب منتشر شد، نیز آمده است: فرمانداری نظامی تهران و حومه در ۲۴ ساعت اخیر موفق شده که از شبکه‌های جاسوسی و کانون توطئه و خیانت اسناد و مدارک مهمی به‌دست آورده که طرف به روز آینه‌ها با ذکر جزئیات در معرض افکار عمومی قرار خواهد داد. صنادق تن از کسانی که در دوازده ساعت اخیر شایعه‌برگشتی کرده بودند دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی گردیدند. ۱

### آغاز محاکمه سیزده تن از امرای ارتش

صبح امروز اولین جلسه محاکمه سیزده تن از امیران و افسران تسلیحات ارتش به ریاست تیمسار سرلشکر پیروزان و به دادستانی سرهنگ برنبدیان تشکیل شد. اسامی برخی از متهمین و نوع اتهام آنها بدین شرح است: تیمسار سرلشکر بازنشسته محمد دفتری به اتهام شرکت در تقلب و تدلیس در خرید و تأسیس کارخانه باطری‌سازی، تیمسار سرتیپ بازنشسته علی نوکیانی به اتهام معاونت در جرم سرلشکر دفتری، سرهنگ بازنشسته علی توکلی واحد به اتهام معاونت در جرم، تیمسار سپهبد بازنشسته علی

## بالاترین منصب عالی‌مقام‌ترین افسر ارتش دوره رضاخان!



درست کرده بود تا سر و کار این عالی‌مقام‌ترین افسر ارتش با قاطر و اسب باشد که خیال او از بابت کارهایش راحت باشد. ۱

### سپهبد امیراحمدی، رئیس اداره اصلاح نژاد

سپهبد امیراحمدی همان «احمد آقاخان» بود که در طلوع رضاشاه از خود بروز و ظهوری داشت، یعنی وقتی رضاشاه در مقام نخست‌وزیری با مجلس اختلاف به هم زد و تهران را به قصد بوم‌هم ترک گفت یکی از اولتیماتوم‌دهندگان به مجلس که به تهران می‌آیم و چنین و چنان می‌کنم، شخص او بود که فرمانده قشون لرستان بود و قبلاً هم عده‌ای از لرها را که سران آنها بودند به دار زده بود و رعب و وحشتی داشت. رضاشاه نیز از او ملاحظه داشت... سپهبد امیراحمدی همان «لحم‌آقاخان» بود که در طلوع رضاشاه از خود بروز و ظهوری داشت، یعنی وقتی رضاشاه در مقام نخست‌وزیری با مجلس اختلاف به هم زد و تهران را به قصد بوم‌هم ترک گفت یکی از اولتیماتوم‌دهندگان به مجلس که به تهران می‌آیم و چنین و چنان می‌کنم، شخص او بود که فرمانده قشون لرستان بود و قبلاً هم عده‌ای از لرها را که سران آنها بودند به دار زده بود و رعب و وحشتی داشت. رضاشاه نیز از او ملاحظه داشت. به همین جهت در عین حال که او را به عالی‌ترین درجه ارتش یعنی سپهبدی در آن موقع رسانید (که فقط همین یک سپهبد [را] در ارتش عهد او داشتیم) از کار فعال ارتش او را برکنار می‌داشت. چنان‌که روزی برای توصیه یکی از بستگانش که کار وکالتی به من داده بود از من دعوت به ملاقات باخودش در محل کارش نمود که وقتی او را دیدم فریض اصلاح نژاده در ارتش بود! من فقط می‌دانستم در ارتش مقداری اسب برای سواره نظام و مقداری قاطر برای حمل و نقل توب‌های کوهستانی وجود دارد و رضاشاه اداره اصلاح نژاد را در ارتش فقط برای تنها سپهبد خود

## روزنامه ستاره و فساد سیاسی

### دوره رضاشاه

روزنامه ستاره کماکان پس از شهریور ۱۳۲۰ در اختیار من و هیئت تحریریه‌ای مرکب از آقایان مظفر فیروز، ارسلان خلعت‌بری، حبیب‌الله پوررضا [و] یوسف مشار هر روز جلوه‌گری بهتری می‌یافت، زیرا بر از مطالبی بود راجع به فساد وضع سیاسی دوره رضاشاه و انتقاد شدید از اوضاع سیاسی روز و بیداری افکار عمومی و هدایت آن به سوی آزادی و رژیم دموکراسی، که قریب ۲۰ سال به طاق نسیان و فراموشی خورده بود. این فعالیت پی‌گیر سبب شده بود تیراژ روزنامه‌ای که تا یک ماه قبل، از ۲۰۰، ۳۰۰ نسخه تجاوز نمی‌نمود به ۳۰ هزار شماره رسیده بود و احمد ملکی از این موفقیت خود بسیار خوش‌وقت شده بود، خصوصاً اینکه آگهی‌ها و لوايح خصوصی آن هم زیاد شده در آمد خوبی برایش فراهم شده بود. اثر سیاسی روزنامه هم به جایی رسید که چون مجلس سیزدهم را رضاشاه طبق رویه دیکتاتوری خود قبل از پایان دوره مجلس دوازدهم با انتخابات فرمایشی خویش تعیین نموده بود خود به خود در پاییز سال ۱۳۲۰ که دوره مجلس دوازدهم منقضی می‌گردید می‌بایستی مجلس سیزدهم نیز افتتاح گردد ولی روزنامه ستاره با تغییر سلطنت و وزش نسیم آزادی اعلام نمود که انتخابات فرمایشی رضاشاهی مجلس سیزدهم در پیشگاه ملت ایران باطل است و دولت فروغی (دک‌المملک) باید با صدور اعلامیه‌ای آن را کان لم یکن و فرمان انتخابات آزاد را صادر نماید تا انتخابات مجلس سیزدهم در سراسر کشور شروع گردد. این فعالیت تبلیغاتی اثر جویبی کرد زیرا از طرفی با رفتن رضاشاه و آمدن محمدرضاشاه و پیدایش آزادی و رژیم دموکراسی نه تنها بر مردم بلکه بر دولت نیز آشکار بود که نمی‌توان انتخابات فرمایشی مجلس سیزدهم را صحیح دانست و وکلای تعیینی را نمایندگان ملت ایران شناخت. و از طرف دیگر نیز تسلیم [شدن] به این فکر با اوضاع سیاسی روز تطبیق نمی‌نمود، زیرا وجود مجلس برای دولت فروغی و مخصوصاً قرار دای که بین ایران و روس و انگلیس که کشور ما را اشغال نظامی نموده بودند مغفد گردیده بود که پس از پایان جنگ عمومی به تخلیه فوری کشور ما پردازند، لازم بود از تصویب مجلس بگذرد و بدین جهت هیچ صلاح نبود که فترت در مجلس پیدا شود خصوصاً اینکه قرار شده بود نسیم آزادی به پرورش نهال پزمرده مشروطیت کمک نماید و تصمیمات دولت بر اساس قانون اساسی و رژیم مشروطیت باشد و بنابراین وجود مجلس شورالزام بود و از طرف دیگر نیز دست زدن به یک انتخابات آزاد که با عطش سیاسی کاندیداها و علاقه شدید مردمی که ۱۶ سال دوره سلطنت رضاشاه از آن محروم بودند مواجه با بهم‌خوردگی نظم موجود کشور می‌شد که منافعی با سیاست روس و انگلیس و آمریکا بود که از اشغال ایران فقط انتظار این را داشتند که با حفظ امنیت عمومی بتوانند از این بل پیروزی به حمل و نقل مهمات جنگی و تقویت جبهه شوروی علیه آلمان به‌منتهای استفاده برسند و بنابراین منحنال انتخابات را در آن موقع در ایران به کل منافعی با این منظور می‌دانستند و نمی‌خواستند بهانه‌ای به‌دست جاسوسان آلمانی و ملیون ایران که از اشغال کشور خود عصبانی بودند داده صحنه انتخابات را وسیله‌ای علیه اشغال نظامی متفقین نمایند. این بود که از طرف مقامات سیاسی به من و احمد ملکی پیغام داده شد که اگر روزنامه ستاره از این فکر تجدید انتخابات مجلس سیزدهم دست بردارد دولت با خود مجلس سیزدهم آماده است طرحی از تصویب پارلمان برای افزایش تعدادی بر نمایندگان ملت ایران بگذراند که از آن تعداد کلیه هیئت تحریریه روزنامه ستاره به سمت نمایندگی مجلس سیزدهم وارد پارلمان شوند. این موضوع که از طرف اعتبارالدوله، یکی از

لیدرهای مهم مجلس شورا به احمد ملکی اطلاع داده شد در جلسه هیئت تحریریه روزنامه ستاره مطرح گردید و به اتفاق آراء رد شد زیرا هیچ یک از ما آماده نبودیم اولاد در مجلس سیزدهم با آن پایه انتخابات فرمایشی شرکت جوئیم. ثانیاً ما که اساس انتخابات فرمایشی را رد کرده برای پرورش آزادی و دموکراسی به مبارزه پرداختیم چگونه با چنین پیشنهادی می‌توانستیم موافقت کنیم. به همین جهت با رد آن توفیقی در این راه نیافتیم بلکه دشمنانی در مجلس سیزدهم یافتیم که نزد دولت و متفقین هم ما را به برهم زنده نظم موجود سیاسی کشور متهم کرده بودند که البته برای ماخطرناک بود خصوصاً اینکه رژیم حکومت نظامی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد در ایران زنده شد، یعنی از قانون خاصی که در مجموعه قوانین ایران برای مبارزه با محمدعلی شاه یافعی مشروطیت و مستبدین اوایل انقلاب ایران وضع شده بود دولت فروغی استفاده نموده آن را برقرار ساخت تا اختیار آزادی مردم در دست حاکم نظامی تهران قرار گرفته که هر کس را بخواهد توقیف نماید. بدیهی است با وجود رژیم دیکتاتوری نظامی مداوم و مستمر دوره سلطنت رضاشاه، نه تنها احتیاجی به برقراری حکومت نظامی در آن دوره نبود بلکه خشونت این رژیم با سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه برای مردم ایران بسیار گوارانگلی می‌شد. به همین جهت بود که ما توانستیم با وجود حکومت نظامی دولت فروغی از آزادی عقیده در روزنامه استفاده نماییم و دست به چنین مبارزه سیاسی زده باشیم که هدف اساسی ما فقط باقروری نهال پزمرده مشروطیت بود که در سایه آن پیروزی‌های سیاسی خود برسیم و ملت ایران را در مکتب قانون اساسی و مشروطیت رهبری کنیم. ۱